

ای آید آل ؟

من در چینی شام  
 گامی فرزند سله کوه می دور  
 گامی درون بیخ وضم دره می ژرف  
 چون آید دچار خطر گشته ای دم  
 در سایه ای جنگل انبوه خرابانک  
 آنجا که بابت باد و نوا می پزند گمان  
 باغچه ای وحشی غولان جنگلی

آهنگ به نغمه

غوغا جاگتند

من سوی آفتاب  
 از طرف که راه به من بست می آید  
 برگشته ای دم

هر که درون سینه دلم سعه در سود  
 از خوشی گریزان

از خود گریز

همچون کسی که غرق سرگشته ای دم  
 در بیست سوی سنگ نوران سرگشته  
 به آفتاب و سینه سپر گشته ای دم  
 ای آید آل ؟ ای ام آغوش آفتاب

من سوی آن می عائن و سرگشته ای دم !

x x x

لندن . ۲۴ نوامبر ۱۹۸۳

زاده